

بازخوانی تطبیقی خویش‌کاری نباتات در اساطیر جهان

سیدعلی قاسمزاده^{۱*}، عاطفه امیری‌فر^۲

۱. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دربافت: ۱۳۹۷/۵/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۳

چکیده

طبیعت و عناصر آن در منظومة فکری بشر نقشی محوری دارند. گیاه یکی از این عناصر طبیعی است که به شکل موازی و با خویش‌کاری‌های مشابه در اساطیر ملل مختلف ظهر و بروز داشته است. این نقش‌ماهیها به دلیل همراهی با آداب و رسوم، آیینی و مقدس‌اند. از این رو به عنوان میراثی عقیدتی به نسل‌های بعد انتقال یافته و نیز به‌سبب تقارن آن با فطرت آدمی، صورتی مشابه و گاه همسان در اساطیر یافته‌اند. بازخوانی تطبیقی گیاهان اساطیری و خویش‌کاری آن‌ها بیانگر نقش طبیعت به‌ویژه آشنایی با آبخشخور مشترک آن در اسطوره‌سازی بشر است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی براساس رویکرد تطبیقی مکتب امریکایی کوشیده است این وجهه مشترک و عملکرد مشابه را واکاوی کند. از نتایج تحقیق برمری آید که گستره خویش‌کاری گیاهان، از اسطوره آفریش و نمودهای آن در اسطوره ایزدان نباتی، فرایند زایش و تولد دوباره قهرمانان اسطوره‌ای و حتی خویش‌کاری آن‌ها در دگردیسی و یا خاصیت الهی بخشیدن به انسان‌ها (همچون تعلق رویین‌تنی و نامیرایی به آدمیان) تا اساطیر مرگ و رستاخیز گیاهی ابرانسان‌های مقدس، به ادراک مناسبات انسان و گیاه در اساطیر ملل و نسبت آن‌ها در جهان‌بینی نظام‌های سه‌گانه اجتماعی عصر اسطوره‌ای تعلق دارد. براساس این الگو، اغلب روایات اسطوره‌ای گیاه‌تبار جهان برآمده از بینش طبقه روحانیان است که برای طبقه فروودست (توءه کشاورز و تولیدکننده) درجهت حفظ زایش، حیات و استمرار آیینی آن‌ها به شکل فلسفه مقدس حیات و بقا ایجاد شده است.

واژه‌های کلیدی: خویش‌کاری، اسطوره‌های موازی، اسطوره‌شناسی تطبیقی.

۱. مقدمه

زندگی در میان طبیعت و احساس قربت انسان بدوی با آن، همچنین اهمیت گیاه به عنوان نخستین خوراکی انسان از یک سو و ارتباط آن با عالم متافیزیک و همچنین احساس جان‌دارانگاری طبیعت (باور داشتن به شعور کیهانی) و میل به کشف رمز عالم ماده از دیگر سو موجب شده است که طبیعت بیرونی و عناصر آن یکی از ابزه‌های سیال در ذهن بشر ابتدایی باشد. اهمیت طبیعت و داشتن نگاهی رمزآلود در تبیین آن موجب شده بیشتر اساطیر جهان به عناصر حیاتی و مقدس طبیعت اشاره کنند. بدیهی است که از این منظر، گیاهان دارای ویژگی‌ها و ظرفیت‌های شگفت‌انگیزی هستند که گستره آن از اسطوره آفرینش تا مرگ را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر می‌توان ارتباط آن‌ها را با قشرهای گوناگون نظام اجتماعی - اسطوره‌ای انسانی بررسی و بازنمایی کرد.

برای بازخوانی چنین فضایی مطالعات تطبیقی در اسطوره ملل می‌تواند راهگشا باشد. از دیدگاه نقد تطبیقی امریکایی، ادبیات تطبیقی به بیان تأثیر و تأثر آثار ادبی از یکدیگر بستنده نمی‌کند؛ بلکه با رویکردی میان‌رشته‌ای به تطبیق وجود مشابهت و مفارقت و کشف ریشه‌های مشترک مضامین، مفاهیم و مکاتب فرهنگی و ادبی در حوزه‌های مختلف دانش بشری نیز می‌پردازد. از همین روست که در برخی دانشگاه‌های امریکایی از اصطلاح «ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی» در گروه ادبیات تطبیقی استفاده می‌کنند (ر. ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۰). در این دیدگاه، هدف پژوهش‌های تطبیقی «همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۳) و مطالعات تطبیقی، بر کیفیت و کمیت تعاملات فرهنگی و فکری میان ملت‌ها می‌افزاید و زمینه‌های گفت‌وگوی بینافرهنگی و بین‌ادبی را می‌گشاید.

پژوهش در حوزه اسطوره‌شناسی، به سبب ماهیت تقریباً یکسان اسطوره‌ها و عملکرد مشابه در ذهنیت جوامع بدوی، خود از بهترین زمینه‌های کشف مناسبات بینافرهنگی است و در این میان، رویکرد تطبیقی زرژ دومزیل و تعمیم نظام طبقه‌بندی اجتماعی سه‌گانه وی می‌تواند به تبیین ریشه‌ها و سرچشممه‌های اسطوره‌سازی مطابق جهان‌بینی و ذهنیت جوامع ابتدایی کمک کند. تطبیق خویش‌کاری حضور گیاهان و ایزدان نباتی در روایت‌های اسطوره‌ای جهان نیز یکی از آن زمینه‌ها برای بازخوانی اساطیر و نقش آن‌ها در جهان‌بینی انسان نخستین بهشمار می‌آید.



اغلب این گیاهان و درختان اسطوره‌ای در تعامل و پیوند با دین و مذهب رنگ‌وبویی مقدس داشته‌اند که به‌واسطه زبان استعاری^۱ یا در نقش خدایانی یگانه با طبیعت و جامعه بازنمایی شده‌اند یا در نقش ابرقه‌رمان به بازنمایی منشأ نباتی انسان ابتداً - که نمادی از اشتراک فطرت انسانی با طبیعت بیرونی و به‌تعبیری عرصه آمیختگی سوژه و ابژه است - کمک می‌کند. بنابر همین نکته است که جستار حاضر تلاش می‌کند به چرایی تلاش بشر برای طرح ریشه‌های نباتی انسان و کیفیت بازنمایی آن باور در روایات اسطوره‌ای زایش، مرگ و رستاخیز، و قهرمان پردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

کارنامه پژوهش درباب گیاهان اسطوره‌ای از نظر کمی چندان چشمگیر نیست و مقالات یا تحقیقات موجود اغلب به توصیف گیاهان و گاه بررسی ایزدان نباتی و یا نقش گیاهی مقدس در روایت‌هایی اسطوره‌ای پرداخته‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «گیاهان در جهان زنده اسطوره» (مجله زیبایی‌شناسی ادبی، ش. ۶، ۱۳۸۹)؛ «سرآغاز گیاهان در اساطیر ایرانی» (مجله مطالعات ایرانی، ش. ۷۷، ۱۳۸۹)؛ «هوم پشمین‌پوش یا گیاه زرین» (مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش. ۵۱، ۱۳۸۶)؛ «درخت در اساطیر کهن» (نشریه شعر، ش. ۲۶، ۱۳۷۸)؛ «نگاهی به محتوای اسطوره‌ای انگاره‌های درخت در تمدن جیرفت» (مجله مطالعات ادبی ایران، ش. ۸، ۱۳۸۴)؛ «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین در باورها» (مجله مطالعات ایرانی، ش. ۱، ۱۳۸۰). همان‌گونه که آشکار است، بازخوانی تطبیقی نقش‌مایه و خویش‌کاری گیاهان و کیفیت پرداخت روایی مشابه و جهانی به ریشه‌های نباتی در اساطیر ملل برای نخستین بار در جستار پیش‌رو انجام می‌شود.

- روشن است برای رسیدن به نتایجی ملموس و پاسخ‌های درخور برای پرسش پژوهش -
- دلایل بسامد گیاهان و خویش‌کاری آن‌ها و کیفیت تجلی آن کارکردها در روایات اساطیری -
- چاره‌ای جز بازنگری تطبیقی در اساطیر ملل وجود ندارد. هدف غایی این جستار مقایسه خویش‌کارهای نباتات یا گیاهان در اساطیر ملل و ترسیم الگوی خویش‌کاری جهان‌شمول از گیاهان اساطیری است. پژوهش تطبیقی در اساطیر ملل مختلف و به‌تعبیری اسطوره‌شناسی

تطبیقی، بازنمایی جهان‌نگری حاکم بر فرهنگ دیرینه ملت‌هاست و چه بسا می‌تواند سرچشم‌های آبخشورهای مشترک باورها، رفتارها و طرز اندیشیدن آن‌ها را بازشناسی کند.

۱-۲. مبانی نظری تحقیق

پژوهش حاضر بر مبنای الگوی ساختاری دومزیل تدوین شده است. از نظر وی، جهان‌بینی و نیز نظام اجتماعی اساطیر هندواروپایی دارای سه طبقه است. این سه طبقه به‌طور کلی شامل جمعی از ایزدان است که ناظر و عامل سه کنش اصلی هستند:

- اداره اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان؛
- عملکرد نیروی جسمانی و قدرت که منحصراً رزمی نیست؛
- باروری با نتایج گوناگون، مانند خرمی، تندرنستی و طول عمر، آرامش و... (دومزیل، ۱۳۷۹: ۳-۴).

در ریگ‌ودا به سه گروه دارنده این کنش‌ها اشاره نشده؛ اما از سه گروه انسانی یاد شده است. این سه گروه درواقع بر خدایانی جمعی دلالت دارند که دارنده سه کنش اصلی هستند. سه گروه آدیتاه، رودراها و واسوها در بردارنده گروه‌هایی از خدایان و ایزدان هستند که به ترتیب دارای سه کنش شهریاری، جنگجویی و بخشندگان نعمت‌های مادی هستند (همان، ۳-۵).

این سه کنش و خویش‌کاری اصلی موجود در میان ایزدان اساطیر هندی، جامع‌تر از آن هستند که محدود به اساطیر هندواریانی و نظام سه‌گانه آن باشند. این خویش‌کاری‌های سه‌گانه را در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای در تمدن‌های دیگر نیز می‌توان یافت؛ چنان‌که در نظام اجتماعی هند با برهمن‌ها (کاهنان)، کشتاریا (کشترا) یا جنگاوران و وايشا (وئیسیاها) توده بزرگ‌گران منطبق شده است. اگرچه شاید نتوان به راحتی این موارد را در نظام اجتماعی تمدن‌های دیگر ردگیری کرد، نکته درخور بررسی در اساطیر تمدن‌های دیگر، سه خویش‌کاری و کنش گروه‌های ایزدان است که نماینده طبقات اجتماعی هستند:

۱. ایزدان: آدیتیاهای آسورنан (قدرت دینی) در اساطیر که شامل خدایان و گاه روحانیانی با کارکرد فرمانروایی یا شهریاری‌اند؛ از این رو بازتاب کیهانی و آسمانی شاهان و کاهنان هستند.



۲. در این گروه ایزدانی قرار می‌گیرند که بازتاب دهنده جنگ و سبیله در زمین هستند که به صورت حوادث طبیعی یا موجودات هراس‌آور و خطرناک ظاهر می‌شوند (همان، ۵). این طبقه اجتماعی از یک سو عضوهایی دارند که نمایندگان افتخار نظامی (ارتشاران) و حافظان مرزویوم محسوب می‌شوند و از سوی دیگر گروهی از ایزدان و موکلان طبیعی - که موجب تغییرات جویی و طبیعی هستند - بر قدرت و سبیله‌جویی خدایان و ایزدان دلالت داشته‌اند.

۳. قلمرو کنش سوم واپشا - معادل و استریوشان (پیشه‌وران و کشاورزان) در اسطوره‌های ایرانی - گسترده‌ترین حوزه اجتماعی است و خوارک و فراوانی نفوس یعنی توده مردم و رونق و غنای اقتصادی و نیز دلبستگی به زمین و بهره‌مندی از نعمت‌ها در صلح و ثبات را دربرمی‌گیرد (همان، ۱۰).

براساس این دیدگاه، سه کنش اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان، عملکرد نیروی فکری و دینی، قدرت‌نمایی و سرانجام باروری و زایش، با نتایجی همچون آسایش، تندرستی و طول عمر، سه لایه اصلی از کارکرد اساطیر در جوامع کهنه بوده است (ر.ک: قاسمزاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲)؛ به این معنا که «نخستین آن‌ها هدایت و قضاوت مسائل را تصمین می‌کند، دومی به دفاع و حمله منتبه می‌شود و سومی قابلیت‌های گوناگونی دارد که به بازتولید موجودات و سلامت آن‌ها یا درمان و تغذیه و تقویت‌شان مرتبط می‌گردد» (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

۲. بحث

۲-۱. اهمیت گیاه در زندگی انسان‌های اولیه

در اساطیر بسیاری از ملل، محافظت از درختان و نباتات بسیار اهمیت داشته است؛ زیرا در باور جان‌دارانگارانه انسان‌های اولیه، درخت اغلب رمز حامی و نگهبان حیات انسانی به شمار می‌آمد؛ لذا هرگونه سرکشی و آسیب‌رسانی به آن موجب سترونی و نابودی بوده است. الیاده در این باب تصریح کرده است:

بشر دیرین برای گیاه نقش مهمی قائل بود و اگر بنابر ضرورتی مجبور به قطع درختی می‌شد، باید ابتدا به جای آن نهالی کاشته می‌شد؛ زیرا در غیر این صورت، به سرنوشتی شوم گرفتار می‌شد؛ به علاوه درخت به سبب اهمیت فراوانی که در زندگی انسان داشته است، در نمادپردازی اسطوره‌ای جهان، نماد زن و مادر است که این نمادها به دلیل جنبه‌هایی نظیر تغذیه، سایه افکنندن و حمایت از مادر بزرگ طبیعت که مسئول باروری و

جلوگیری از نابودی موجودات است، شکل گرفته است (به نقل از پورخالقی چترودی، ۹۳: ۱۳۸۰).

گیاهان گاهی معنای نمادین دیگری نیز داشته‌اند؛ نمادوازه‌هایی که آن‌ها را وابسته به نظریهٔ نیروهای طبیعی می‌کرد و نیز به آن‌ها معنای مثبت و منفی می‌بخشید؛ گویا ماهیت سُمّی و کُشندهٔ برخی از آن‌ها موجب نگرش منفی و نقش درمانگری و دارویی برخی دیگر موجب تفسیری مثبت از آن‌ها می‌شد. بنابراین در داستان‌های عامیانه، افسانه‌ها و همچنین جادوگری، نقش گیاهان آشکار است (سرلو، ۱۳۸۸: ۶۶۵). این امر علاوه‌بر تعیین نقش‌های درمانی ویژه برای گیاهان سودمند، جایگاه این گیاهان را در دنیای ناشناخته و اسطوره‌های انسان ثبتیت می‌کرد.

در ادامه این روند بود که همزمان با پیشرفت یافته‌های بشر دربارهٔ ایزدان و ارواح، بسیاری از عقاید انسان با گیاهان پیوند خورد و او به این فرایند اساسی دست یافت که اگر گیاهی گُشنده، شادی‌بخش یا آرامش‌دهنده است، به یقین از قدرتی درونی برخوردار است (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۵۶).

گیاه در اساطیر ملل، معنای رمزی مشترکی داشت. براساس فرهنگ‌های اساطیر، به‌طور کلی گیاهان، نmad مرگ و رستاخیز، قوّهٔ حیات و چرخهٔ زندگی، نشانهٔ باروری، زایش، برکت و نظم و... هستند (ر. ک: شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۱۸۸). گاه نیز از منظر نشانه‌شناختی نشانه‌ای از جاودانگی بود؛ چنان‌که سرو و چنار در اساطیر ایران و هند، نمایندهٔ چنین نقشی هستند. از همین رو در اساطیر، پاسداشت درختان و گیاهان بسیار اهمیت دارد. به‌گفتهٔ فریزر (۱۳۹۴: ۱۵۵)، حتی در میان قبایل اولیه نیز تخریب و آزددن درختان موجب هلاکت افراد و پیشامد ناملایمات بسیاری می‌شده است. این بدان معناست که درختان و گیاهان به‌سبب مظهر جاودانگی و فناناپذیری، تقدس یافته‌اند و بر این اساس، آسیب رساندن به آن‌ها موجب برهم خوردن قوانین طبیعت و درنهایت هلاکت انسان خواهد شد. این پیوند با حیات در میان درختان و نباتات و ایزدان ناظر بر آن‌ها به اشکال گوناگون بازنمایی شده که بارزترین آن‌ها روییدن گیاه از جسم است.

همچنین درخت به‌سبب تغییر دائمی خود، نmadی از زندگی معراج‌گونه به آسمان و مظهر قائمیت است. درخت سه سطح جهان را به‌وسیلهٔ ریشه، ساقه و شاخه‌هایش مرتبط می‌سازد و درواقع جهان سفلی را با جهان اعلیٰ پیوند می‌دهد و گردآورندهٔ چهار عنصر است: آب در



شیره نباتی اش جاری است؛ خاک در ریشه‌هایش؛ هوا در برگ‌هایش؛ آتش که از اصطکاک آن ایجاد می‌شود (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

۲-۲. خویش‌کاری گیاهان در ادیان

در ادیان گوناگون، خویش‌کاری باززایی و حضور مداوم در چرخه زوال و حیات در باورهای دینی با مفهوم زندگی دوباره در ارتباط است؛ چنان‌که اسطورة درخت کیهانی واسطه سه عالم حیات، برزخ و عالم برین خدایان است. این واسطگی حتی در میان مصریان باستان نیز وجود داشته است:

آن‌ها جایگاهی ویژه برای درختان قائل بوده‌اند. آنان معتقد بودند که خدایان متعددی در درختان مقدس ساکن هستند؛ درختانی که حاصل میان این جهان و جهان دیگرند و ارواح مردگان هنگام رسیدن به آن‌ها، از خدایان، خوراک و آب دریافت می‌کنند (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶).

نقش درخت در اسلام نیز از سویی با مسئله توحید و از سوی دیگر با شرک در پیوند است و این نکته از دو اصطلاح قرآنی «شجرة طيبة» و «شجرة خبيثة» آشکار می‌شود. در فرهنگ اسلامی، درخت نمادی از نور و نیروی الهی و خیر و درنتیجه به منزله تجسدی از اصل خیر، مورد احترام بوده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۰: ۹۳). در روایات اسلامی، از درختان و گیاهان بسیار یاد شده است که هر کدام نماینده امری ویژه و خواص پربرکت هستند. همچنین به کاشتن درخت و گرامی داشتن آن سفارش‌های زیادی شده است؛ تا جایی که برای نشاننده درخت پاداش درخوری درنظر گرفته شده است. بسامد درختان مقدس در قرآن کریم، مانند زیتون، سدر، الْمَتَهِي، طوبی، نخل و سرو، نشانه این اهمیت است.

از این میان، درختانی مانند سرو، چنار، انجیر (تین) و انگور در روایت‌های اسطوره‌ای دارای خویش‌کاری‌های ویژه هستند. برای نمونه در اساطیر زرتشتی، درخت سرو - که زرتشت آن را کاشته است - مانند درخت اساطیری ویسپویش (دارنده تمام تخم‌های جهان و ویژگی شفابخشی و درمانگری) اهمیت و تقدسی ویژه دارد. همچنان‌که انگور و درخت تاک از نمادهای مقدس دو ایزد دیونیزوس و ازیریس است. انجیر نیز در ادیان و ملل، خویش‌کاری مقدسی دارد؛ برای نمونه بودا زیر درخت انجیر به نیروانا رسیده و نیز به قول برخی مفسران، نخستین وحی به عیسی(ع) نیز زیر درخت انجیر بوده است. حتی برخی مفسران معتقدند

برگ‌هایی که آدم و حوا خود را با آن پوشاندند (اعراف / ۲۲) برگ انجیر بوده است (ر. ک: دایره المعارف قرآن، ۱۳۸۲، ۴۴۳ / ۴: ۴۴۴).

بنابر متون زرتشیان، گیاه یکی از آفریده‌های اهورامزدا است که به رعایت احترام آن، نگهداری از آن و سود بردن از برکاتش سفارش شده است. همانند دیگر ادیان و اساطیر، آزردن گیاهان و درختان در دین زرتشی نیز نکوهیده است. «امداد بی مرگ سرور گیاهان بی شمار است؛ زیرا او را به گیاه خویش است. گیاهان را رویاند و رمه گوسفندان را افزاید [...] اگر کسی گیاه را رامش بخشد یا بیازارد آن‌گاه امداد آسوده یا آزرده شود» (فرنیغ، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

در پی حضور اهریمنان، گیاهان دارویی با بوی خوش و خواص خود به مقابله با بیماری‌های اهریمنی بر می‌خاستند؛ چنان‌که از ۵۵ گونه دانه، دوازده گونه گیاه خاصیت درمانی داشته‌اند (همان، ۷۹).

در قرآن کریم می‌خوانیم حضرت موسی(ع) نخستین تجلی خداوند را در درختی نورانی مشاهده کرد (قصص / ۳۳). این نکته نشان می‌دهد در یهودیت هم کاشت درختان و احترام به آن بسیار اهمیت دارد و در آن از قوانین بسیاری مبنی بر عدالت اجتماعی مربوط به زمین و کشاورزی و کاشتن درختان و حفظ اصالت طبیعت سخن بهمیان آمده است؛ برای نمونه در تورات بر کاشت درخت در سرزمین‌های گوناگون تأکید شده است (کتاب لاویان، فصل ۱۹ / آیه ۲۳).

در عهد عتیق از درختان بسیاری یاد شده که از جمله آن‌ها نقش درخت بلوط با محراب‌های مذهبی مشهود است. در مسیحیت نیز اگرچه در دوره‌ای از تاریخ بسیاری از مبلغان مسیحی ناگزیر به مقابله با این درختان پرداختند، نیاز به حضور اسطوره‌ای و روحانی درختان بسیار احساس می‌شد؛ همان‌گونه که در نگارگری‌های بسیاری از معابد، تصاویری از درختان وجود دارد (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۱).

۲-۳. خویش‌کاری اسطوره‌های نباتی در اساطیر ملل

در بسیاری از روایات اسطوره‌ای، گیاهان مقدس و اسرارآمیزی وجود دارند که دارای چند خویش‌کاری متفاوت هستند و ممکن است به‌طور هم‌زمان ایزد فرمانروایی و باروری باشند. با



این حال، مهم‌ترین شکل حضور گیاه در اساطیر ملل را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: گیاه‌تباری، گیاه‌خدایان و انسان‌خدایان. هریک از این سه حوزه دربرگیرنده گروهی از ایزدان هستند که به صورت مستقیم یا با واسطه، با گیاهان در ارتباط‌اند. نکته تأمل‌برانگیز آن است که هریک از این نظام سه‌گانه حاصل طرز نگرش طبقات مختلف اجتماعی در اساطیر جهان است. اگرچه مرز برخی از این طبقات فکری به حدی آمیخته است که باید یک عنصر نباتی را با خاصیتی دوگانه تبیین کرد یا می‌توان در دو حوزه فکری اجتماعی خاص قرار داد؛ چنان‌که ایزدانی هستند که هم گیاه‌خدا هستند و هم ویژگی‌های انسانی دارند؛ مانند آتیس و سیاوش که می‌توان آن دو هم در تبار انسان‌خدایان و هم در طبقه گیاه‌خدایان قرار داد که به‌نوعی هم آفریده تفکر اسطوره‌ای طبقه کشاورزان و پیشه‌وران و هم آفریده طبقات شهریاری و روحانی است. بنابراین با وجود طبقه‌بندی گیاهان در سه حوزه گیاه‌تباری، گیاه‌خدایی و انسان‌خدایی تلاش می‌شود نسبت هریک با بینش یا فلسفه فکری طبقات سه‌گانه اجتماعی انسان عصر اسطوره‌ای مورد نظر دومزیل بازنمایی شود.

۲-۳-۱. انسان‌گیاه

در اساطیر ملل گوناگون، سه منشأ برای پیدایش انسان ذکر شده است: پیدایش انسان از خاک؛ پیدایش انسان از گیاه؛ پیدایش انسان از نسلِ خدایان (رضایی، ۱۳۸۳: ۵۸). در این میان، گیاه‌تباری آدمی یکی از باورهای دیرینه انسان بدوى است؛ چنان‌که ممکن است درخت یا بوته‌ای خاص، نیای اسطوره‌ای یک قبیله تلقی شود. گیاه یا درختی که به‌تعیری به‌سبب باورمندی و تعلق خاطر بشر در عصر اسطوره‌ای، رنگوبوی آینی و قدسی می‌یابد و در نقش توتم ظهر و بروز دارد. وقتی گیاهی توتم قومی قرار می‌گیرد – مانند خوردن گوشت حیوانی که توتم می‌شود – خوردن آن حرام می‌گردد و افراد همواره از نابودی یا از ریشه کشیدن آن نیز نفی می‌شوند (ر. ک: فروید، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

در اساطیر ایرانی، کیومرث - نخستین فرمانروا و نخستین انسان - با گیاه در ارتباط است: «نطفه کیومرث روی زمین ریخته شد و از آن 'مشی و مشیانه' (مهلی و مهلهیانه) چون ریواسی روییدند. پس از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و روان به مینویی اندر ایشان شد» (فرنیغ، ۱۳۹۰: ۸۱). این اسطوره زرتشتی به‌سبب انتساب آن به موبدان، نتیجه تحولی است که در

اسطوره‌های ایرانی و براساس اساطیر هندی و ودایی رخ داده که سامان‌دهی آن نشان‌دهنده ورود اسطوره به عصر شاهنشاهی است (بهار، ۱۳۷۸: ۴۹).

اعتقاد به پیدایش انسان از درخت، بیش از هر جای دیگری در آفریقا رواج دارد. در آفریقای جنوبی معتقدند که زن و مرد از درون یک نی خلق شدند. مردم هررو^۳ نیز در جنوب غربی آفریقا بر این باورند که نیاکانشان از درختی خاص که هنوز در منطقه ولت^۴ یافت می‌شود، آفریده شده‌اند (پاریندر، ۱۳۷۴: ۸۵).

در حماسه‌های اسطوره‌ای اسکاندیناوی، اُدین^۵ ایزد شهریاران است. برادرش در ساحل دریا دو درخت را به زن و مردی مبدل کرد که نسل انسان‌ها از آنان ادامه یافت (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۴). در اساطیر اسکاندیناوی، اُدین (نخستین ایزد) از درخت نارون یک زن و از درخت زبان گنجشک یک مرد را به وجود آورد و پس از آن تمام انسان‌ها از شخص اُدین روح و زندگی را دریافت می‌کردند (بیرلین، ۱۳۸۶: ۶۱). یکی از سه خدای «اُدین»، «ویلی^۶» و «و^۷» به پیکره ساخته‌شده زن و مرد نعمتی حیاتی بخشید. اُدین به آنان نخست نفس، دوم درک و حس، و سوم گویایی و شنوایی و بینایی بخشید؛ سپس بر آنان لباس پوشانید و نام‌گذاری شان کرد. نام مرد «اسک» به معنای درخت زبان گنجشک و نام زن «امbla» به معنای درخت نارون یا مو شد (رضایی، ۱۳۸۳: ۶۲). در اسطوره‌های مایایی نیز، چهار خدا وجود داشت که همه آن‌ها به نوعی در خلقت نخستین انسان نقش داشته‌اند؛ زیرا هریک برای خلق انسان پیشنهادی داشته‌اند؛ چنان‌که دومین خدا با تراشیدن چوبی خاص، اقدام به خلق انسان کرد و بدین ترتیب، به انسان خاصیت ایستادگی و شناوری در آب بخشید؛ گرچه در مقابل آتش ناتوان بود و نابود شد. درنهایت این چهارمین خدا بود که انسان را از جنس بدن خود آفرید (بیرلین، ۱۳۸۶: ۹۳).

در باور چینان، نوزاد آدمی نخستین بار از تنۀ درختی به‌نام توئی به‌دینی آمده است (کمپل ۱۳۸۳: ۱۸۳). اهالی قبیله‌ای به‌نام یاکوت نیز معتقدند انسان میوه درختی است که دارای هفت شاخه است و زنی با پوستی از تنۀ درختان او را تغذیه می‌کند (دو بوکور، ۱۳۷۶: ۸۱).

آتیس از ایزدان فریگیه، یونان، روم و آسیای صغیر است که به گیاه‌خدایی قدرتمند و مرتبط با گیاه بدل شده است. او نیز مانند بسیاری از ایزدان گیاهی در روایت تولد و نیز مرگش با گیاهان در ارتباط است. مادر او که خود یکی از الهگان بزرگ باروری است و در حالی که باکره بود، او را از درخت بادام باردار شد؛ زیرا بادام در جهان‌بینی مردمان آسیای صغیر و



فریگیه سرمنشأ همه موجودات بهشمار می‌رود و شکوفه‌هایش نیز نخستین منادیان رسیدن بهار و رویش هستند (فریزر، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

آتیس را جوان زیبایی تصویر کرده‌اند که در دشت‌ها سیر می‌کرد. او در رابطه‌ای عاشقانه (یک‌طرفه) مورد علاقه سی بل، مادر خدایان قرار می‌گیرد و قول می‌دهد در طول خدمت به سی بل هرگز با دیگری نیامیزد؛ اما ناگاه گرفتار عشق الهه زیبایی می‌گردد و سی بل دربرابر او خشمگنانه، با برکندن درخت حیات الهه زیبا، او را نابود می‌کند. آتیس نیز که از عشق آن الهه زیبا می‌سوخت، خود را از ویژگی‌های مردانه محروم می‌سازد و سبب مرگ خویش می‌شود (گریمال، ۱۳۴۷: ۱۲۸). گفته‌اند که او پس از مرگ به صورت درخت کاج درآمده است (فریزر، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

بازخوانی روایت ارتباط انسان و گیاه براساس گیاهتباری، همچنان‌که دیدیم، دلالت دارد بر اینکه ایزد مقدس و یا خاندان دارای تبار گیاهی در چند قالب نمود دارد:

1. موجود گیاهتبار: نخستین مخلوق است که درنتیجه در طبقة فرمانروایی مورد نظر دومزیل قرار می‌گیرد؛ زیرا به صورت مستقیم توسط قدرتی برتر در نطفه‌ای گیاهی متجلی شده است؛ مانند خلقت انسان از درخت توئی در باورهای چینی و منشی و منشیانه که به‌شكل گیاهی مستقیم از نطفه نخستین پادشاه جهان، کیومرث روییدند و سپس به پیکری انسانی مبدل شدند. این اسطوره نشان‌دهنده حضور توأمان کیومرث به عنوان فرمانروای جهان و نیز خالق است که قدرت خلق خویش را با عنصر اسطوره‌ای گیاه متجلی می‌کند. در این منظر، گیاهتباری باوری برآمده از طبقة شهریاران بود که به پشتونه قدرت دینی می‌کوشیدند اهمیت طبیعت را برای جوامع بدوى توجیه کنند و آنان را آماده احترام به مظاهر طبیعت نمایند. شاید براساس باورمندی به چنین نگرشی بود که برای انسان ابتدایی در تمام جوامع، هرگونه بی‌احترامی به درختان مقدس تبعات دردناک و بنیادکنی درپی داشت.

2. موجود گیاهتبار: نخستین خالقی است که در قالبی انسانی، پیکری گیاهی را به عرصه خلقت آورده و از همین رو به عنوان فرمانروا - خالق در دو حوزه فرمانروایی و خلقت موجودات دارای نقشی گیاهی و محافظت از جهان است؛ مانند خلق انسان در اساطیر مايا، نقش خالق برای ادین ایزد شهریاران و نیز تولد آتیس از بادام. این سه روایت ارائه‌دهنده طرح فرمانروا - خالق هستند.

۲-۳-۲. ایزدگیاه

ایزدگیاه از کم‌بسامدترین نوع ایزدان است. منظور از خدای گیاهی ایزدی است که تماماً در پیکر گیاه جلوه‌گر می‌شود و در روایات اسطوره‌ای، ویژگی‌هایی گیاهی دارد، نه مانند انسان‌خدايان که دارای ویژگی‌های انسانی‌اند. این دسته از ایزدان به‌شكلی قدرتمند در دسته ایزدان فرمانرو قرار دارند و عمدتاً با خلقت، تولد دوباره، باروری و... نمود دارند و می‌توان آن‌ها را در دسته ایزدان برکت و نعمت مورد نظر دومزیل و معطوف به جهان‌بینی طبقات پیشه‌ور و کشاورز قرار داد.

«هم» یا «سومه» که در اوستا «هئومه» نامیده شده، کامل‌ترین خویش‌کاری را دارد؛ زیرا در هر سه دسته فرمانروایی، جنگاوری و نیز باروری عمل می‌کند. هوم گیاهی است مقدس که در روایات اسطوره‌ای دارای دو خصیصه کلی است:

۱. حیات‌بخشی، چنان‌که در بندشین آمده است: «هم سپید، سورور گیاهان است و درمان‌بخش پاکیزه، دورکننده مرگ است هر که آن را خورد، بی‌مرگ می‌شود» (فرنبع، ۱۳۹۰: ۸۷). در نمودی جنسی هم، به عنوان فرشته‌ای باردارکننده، به زنان زاینده پسرانی نیک و به دوشیزگان شوی‌ناکرده شوهری وفادار می‌دهد (رضوان‌دوست، ۱۳۸۱: ۵۹۲).

۲. ایزدی قدرتمند که دربرابر نیروهای جاذبی می‌ایستد و در نقش ایزدی قربانی در مناسک دینی، برکات بسیاری به همراه دارد. این گیاه‌خدا گیاهی است که در مراسمی آیینی، فشردن آن با باریدن باران و درخشیدن خورشید ارتباط دارد و از سوی دیگر ایزدی است که با گُشته و قربانی شدنیش سبب شکست شر است؛ او با حضور فدآکارانه‌اش در آیین مورد نظر، در واقع خاستگاه زندگی است. او همچنین جنگاوری است که دربرابر شر قرار می‌گیرد و مرگ و گُشته شدنیش نیز برای زندگی یافتن مردمان است (هینلر، ۱۳۸۹: ۹۴). در روایت‌های ودایی، سومه نیز امی ورتره^۷ اژدهای بازدارنده باران را شکست می‌دهد و ایندره را در آزادسازی آب‌ها یاری می‌کند (مختاریان، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

همان‌گونه که روشن است، هوم مقدس، چه در پیکر گیاهی و چه در نقش ایزدی نباتی، دارای خویش‌کاری‌های باروری، شفابخشی و جنگاوری است و نیز در حالت گیاه‌پیکری، ایزد قربانی‌شده است که موجب بارش باران و درنتیجه برکت و نعمت خواهد شد. از سوی دیگر در اساطیر آفریقایی، ایزد موکل بر تولد دوباره، در هیئت درختی ظاهر می‌شود که مظهر



مادرخدای است و ارواح مردگان برای بازگشت به زندگی از او کمک می‌کیرند. مشابه این نمودها در اندیشه‌های کهن عبرانی و همچنین آیین‌های ایسلند، فنلاند و استرالیا نیز وجود دارد (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۲). این ایزدانو نیز مانند هوم، هم خود پیکری گیاهی دارد و هم فرمانرو - خالق است که حیات دوباره را بهار مغان می‌آورد.

۲-۳-۳. قهرمان‌گیاه

تصور انسانی با ویژگی‌های فوق طبیعی به دوره اولیه تاریخ ادیان بازمی‌گردد؛ زمانی که انسان و خدا هنوز موجوداتی از یک سخن پنداشته می‌شدند (فریزر، ۱۳۹۴: ۱۳۲). این انسان خدایان که با کالبدی انسان‌گونه و قدرت خدگونه با گیاهان در ارتباط بودند، چنان پیوندی عمیق با طبیعت و گیاهان داشتند که موجب تغییر فصول، باروری و خشک‌سالی نیز می‌شدند. این دسته از ایزدان نیز خویش‌کاری‌های مشترکی دارند:

- موکل بودن بر باروری و حیات و یا حضور ایزدی باروری؛

- ارتباط نحوه تولد و نام آن‌ها با گیاهان؛

- تداوم حیات و حیات دوباره با رویش گیاه از خون ایزدقهرمان گیاه‌تبار؛

- حضور گیاه به عنوان ابزار ویژه ایزدان و یا عنصری مقدس و محترم؛

- تناوب حیات با اشاره به گردش فصول.

درواقع با گستردگی شدن جوامع ابتدایی و ریشه‌دار شدن آیین اساطیری، به تدریج ایزدان نباتی در قالب قهرمان ظهور و بروز می‌یابند و نقش پشتیبانی و حمایت از طبقه شهریاران (قدرت روحانی) و کشاورزان (تولید) را بر عهده می‌گیرند. چنان‌که سیاوش در روزگاری بسیار کهن، شخصیتی ایزدی داشته و ایزد برکت و باروری بوده است که متاثر از اسطوره تموز یا دموزی بین‌النهرین حیات و عملکرد داشت (بهار، ۱۳۷۴: ۷۱)؛ اما به تدریج از ماهیت ماورائی و انتزاعی خود دور شد و مقارن عصر حمامی، به هیئت قهرمانی مقدس و رمز زایش و حیاتِ راستی، پایداری و پاکی درآمد. روایت فردوسی از رویش گیاهی از خون سیاوش نشان از اصل و ذات نباتی سیاوش دارد:

ز خاکی که خون سیاوش بخورد

به بار اندر آمد درختی ز گرد

نگاریده بر برگ‌ها چهر او

همی بوی مشک آمد از مهر او

(فردوسي، ۱۳۸۴: ۲۶۰۲ – ۲۶۰۳)

البته از نظر ریشه‌شناختی نیز سیاوش - سیاوخش *sya?va-vrksa?h* - در سنسکریت به معنای «درخت» است که در اوستا به صورت *vare?s?a* آمده است. این واژه مرکب به معنای «سیاه درخت، درخت تیره» و احتمالاً همان «بلوط» بوده است. از سوی دیگر در صورت‌های نام سیاورشن / سیاوخش / سیاوش، «واش» و «وش» وجود دارد که هنوز در فارسی نو و گویش‌های دیگر ایرانی، صورت‌های «واش» و «وش» به معنای گیاه و بوته باقی مانده است (ر. ک: مختاریان، ۱۳۷۸: ۳۱۲). سیاوش با عبور بی‌گزند خود از آزمون آتش، با ایزد ناظر بر کشت مرتبط است؛ زیرا با ورود و خروج از آتش، یادآور خشکسالی و سپس رویش است. در اسطوره‌ها میان آتش و گیاه در مناسک هندوایرانی از چند جهت ارتباط وجود دارد: نخست، در اساطیر هندی و ایرانی گیاه و آتش (آذر) از آسمان و توسط پرندۀ‌ای که آن را عقاب می‌دانند، به زمین آورده شده است. دوم، درباره ارتباط آفرینش گیاه و آتش در اساطیر هندوایرانی، عادت بر این بود که آتش را از ساییدن دو تکه چوب بهم به وجود آورند و از همینجا این باور شکل گرفت که آتش در دل چوب پنهان است و در وداها می‌خوانیم که آتش در دل چوب پدید می‌آید و نطفه رستنی‌ها را دربردارد و در آن‌ها پراکنده است (کارنوی، ۱۳۸۳: 30 – 31).

آدونیس^۸ در اساطیر یونان، قدرتمندترین ایزد گیاهی، نقشی همچون سیاوش در اساطیر ایران دارد. او مانند سیاوش یکی از گیاه‌خدايان مرتبط با باروری است؛ از درخت زاده شده و از خونش، پس از کُشته شدن، گیاهی می‌روید و بدین ترتیب نمود بارزی از چرخه فصول و باروری در جهان است. وی زاده وصلتی پنهانی بود و از همین رو با مخالفت و تهدید پدربرزگش مواجه شد. میرا^۹، مادر آدونیس، به ایزدان پناه برد و آنان او را به درخت «مر» تبدیل کردند و بعد از مدتی آدونیس از تنۀ درخت متولد شد. آفرو迪ت فرزند را به پرسفونه سپرد تا از او مراقبت کند و چون پرسفونه به سبب زیبایی آدونیس شیفتۀ او شد و راضی به بازگرداندن او نشد، قرار بر این شد آدونیس نیمی از سال را نزد آفرو迪ت و نیمی را نزد پرسفونه و نیم دیگر را هرجا که بخواهد باشد. آدونیس تصمیم گرفت دوسوم سال را نزد آفرو迪ت و یکسوم را با پرسفونه سپری کند. او سرانجام توسط گرازی کُشته شد و آفرو迪ت از خون او گل شقایق را رویاند (گرانت و هیزل، ۱۳۹۰: ۴۵ – ۴۶).



دیونیزوس، ایزد شراب و باروری یونان، نیز ریشه در همین اسطوره دارد. او را به سومه هندی بسیار شبیه می‌دانند و گونهٔ یونانی سومه در هند است (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۶۱). درباره همانندی او با سومه هندی در منابع مطلبی وجود ندارد؛ اما گمان می‌رود که به‌دلیل ویژگی حیات‌بخشی‌اش او را با سومه مشابه دانسته‌اند. او در اساطیر یونان باستان سرگذشتی مبهم و طولانی دارد که حاکی از ارتباط بسیار نزدیکش با گیاه است که شامل تقدس درخت تاک و انگور، همراهی چوب‌دستی درخت تاک به عنوان ابزار این ایزد، بازگرداندن روح حیات با اهدای درخت مورد رویش انار از خون اوست.

دیونیزوس از نسل دوم خدایان المپی و فرزند زئوس بود. او وقتی در شکم مادر بود، مادرش را ازدست داد و با کمک پدر متولد شد و نام او به همین رخداد دلالت دارد. معنای نام او دوباره متولدشده است. او در دوره‌ای از حیات خود توانست گیاه انگور و راه استفاده از آن را بیابد و به همین دلیل انگور گیاه مقدس او به‌شمار می‌رفت (گریمال، ۱۳۴۷: ۲۵۸ – ۲۵۹). تقدس تاک برای او چنان است که چوب‌دستی ویژه‌اش با برگ و شاخه مو تزیین شده بود. همچنین یکی از گیاهان مورد علاقهٔ گیاه مورد بود که او توانست با اهدای آن به ایزد جهان مردگان، هادس، روح و حیات را به مادر خویش بازگرداند (همان، ۲۶۰ – ۲۶۱).

ازیریس^{۱۰} – ایزد زیبا و محجوب مصریان – نیز نماد گیاهان، غلات، تاک‌ها، بذرها و گل‌هاست و ایزیس – همسر او – نماد آب، عشق، باروری و نیز ماه کامل است. غیبت او نیز موجب خشکسالی شد و با حضور مجدد خود باروری و حیات را به زمین بازگرداند؛ از سویی نیز مانند بسیاری از ایزدان گیاهی، از بقاوی بدن او نیز گیاه روییده است. ایزیس عاشق اُزیریس است؛ ولی به‌دلایلی بر او خشم می‌گیرد و اُزیریس در اوج جوانی، جانش را ازدست می‌دهد و به جهان مردگان انتقال می‌یابد و ایزدبانو که از این جریان سخت بی‌تابی می‌کند، به جست‌وجوی او می‌رود و بعد از کوشش فراوان، او را دوباره زنده می‌کند. اُزیریس نماد حیات انسانی نیز هست و ایزدی انسان‌گونه است که او را به پادشاهی مصر بر می‌گزینند. مرگ اُزیریس توسط برادرش سیت که نماد آفتاب سوزان و زمین نابارور کویری است، اتفاق می‌افتد. سیت تن برادر را به چهارده تکه تقسیم کرده، هر بخش را در جایی از سرزمین مصر پنهان می‌کند و همان‌طور که ذکر شد، اُزیس او را می‌یابد و با جادو زنده‌اش می‌کند. اقوام کشاورز آسیای غربی، جوانه زدن هرساله گیاهان و مرگ آن‌ها را در خشکسالی تابستان و رستاخیز

دوباره گیاه را تکرار این داستان می‌دانند. در روایت‌های اساطیری چنین آمده است که گندم و سبزه از بدن اُزیریس است و خوشة غله را نیز نشانه او دانسته‌اند (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۲۳). دوموزی^{۱۱} یا همان تموز در اساطیر بین‌النهرین، نیز ایزد گیاهی مشهوری است که خویش‌کاری مشابه قهرمان‌گیاهان یادشده را دارد. گفته شده است وی نیز در اصل ایزد درخت بوده است. او فرزند نین‌گیشزیدا، ایزد چوب بود و پدرش، خداوندگار فالبینی با آب. ایشترا، ایزد باران و دل‌باخته او، به‌دلایلی نامعلوم موجب مرگ تموز می‌شود. تموز به جهان فرودین منتقل می‌شود. ایشترا در میان سوگواران، گریان به راه می‌افتد و بعدها این سنت در بین مردم برجای می‌ماند که هر سال به‌هنگام خشک‌سالی زمین در تابستان، مردم با نغمه‌هایی مخصوص مراسم تدفین، برای مرگ تموز عزاداری می‌کنند. غله یا گندم نشانه تموز یا دوموزی است و ارتباط غله با مراسم تدفین از مرگ تموز برجای مانده که مظہر بی‌شماری نعمت در دنیای دیگر است (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۲۴). آیین سوگواری مربوط به دوموزی بسیار فراگیر بوده است؛ چنان‌که در تقویم شمال بین‌النهرین، یکی از ماه‌ها را دوموزی نام نهادند، در تقویم استاندارد بابلی نام چهارمین ماه را دوموز گذاشته بودند و همین نام به‌شكل تموز، در عراق عرب به‌جای جولای استفاده می‌شود (همان، ۱۲۴). براساس تقویم‌های دینی، ناپدید شدن دوموزی از دی تا اسفند ماه است و این ایام در میان پرستنده‌گان او جشن گرفته و گرامی داشته می‌شد (لیک، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۴-۲. تحلیل طبقات سه‌گانه دومزیل در روایات اسطوره‌ای

انسان‌خديایان نامبرده با خویش‌کاری‌هایی مشابه نمود دارند و همین تشابه در کارکردهای اسطوره‌ای، آن‌ها را در طبقاتی مشترک قرار می‌دهد؛ مانند هوم که غفط گیاه‌خديای مقدس است. انسان‌خديایاني که از آن‌ها ياد کردیم، نیز می‌توانند در همه طبقات سه‌گانه دومزیل جای گیرند.

۴-۳-۱. اداره اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان

طبقه‌بندی ایزدان گوناگون در روایت‌های اسطوره‌ای براساس طبقات سه‌گانه دومزیل، مرزبندی دقیقی نخواهد داشت. اگرچه در بیشتر اسطوره‌های ملل گوناگون، فراوانی و قدرت در دست



طبقه فرمانرواست، همان‌گونه که دیدیم، بسیاری از ایزدان طبقه فرمانروا خود دارای نقش باروری و نیز جنگاوری هستند. بنابراین آنچه در بررسی ایزدان گیاهی و گیاهان اسطوره‌ای در چارچوب سه‌گانه دومزیل مشخص است، بیشترین بسامد خویش‌کاری گیاهان اساطیری، در فرایند تبیین کهنه‌الگوی جاودانگی و زایش است که اغلب توسط طبقات فرادست، یعنی شهریاران مقدس، برای توجیه نیروی حیات و تولید و توالد ساخته شده‌اند. بهدرستی در عناصر اسطوره‌ای دیگر مانند آب و آتش و... نمی‌توان این اندازه از قدرت، فراوانی و پذیرش خویش‌کاری را مشاهده کرد. از همین رو می‌توان ادعا کرد گیاهان که در سه دسته گیاه‌تباری، گیاه‌خدا و انسان‌خدايان ظاهر می‌شوند، به صورت گسترده در تمام طبقات سه‌گانه جوامع ابتدایی حضور دارند و این کارکرد چندوجهی در تمام طبقات فرمانروایی، جنگاوری و باوری نشان‌دهنده قدرت و اهمیت گیاهان در روایت‌های اسطوره‌ای و باورهای انسان اولیه است؛ باوری که با توجه به بینش پیش‌اعلمی اسطوره‌ساز مبتنی است بر جهان‌بینی او درباره هستی و طبیعت.

۲-۴. نیروی جسمانی و جنگاوری

ایزدانی که روایت آن‌ها بازخوانی شد، در وهله نخست ایزدان فرمانروا هستند که پیش از هر چیزی ویژگی جنگاوری دارند که کامل‌کننده شخصیت اسطوره‌ای یک فرمانرواست. نقش گیاهان اسطوره‌ای و فرمانروا - قهرمان بر ایجاد نیروی جسمانی و قدرت رزم و جنگاوری در اساطیر جهان، به‌طور پراکنده قابل مشاهده است. در این ساحت، با دو گونه از ایزدان گیاهی مواجه می‌شویم که شامل ایزدانی با خویش‌کاری‌های کاملاً متفاوت هستند:

۱. گروهی از ایزدان مبارز که نماد جنگاوری دربرابر نیروهای شر هستند. در این دسته می‌توان به هوم اشاره کرد که علاوه‌بر افسرهای مقدس به ایزدی مبارز در مقابل نیروهای شر بدل شد. «او جنگجوی بزرگی است که اژدهای شاخ دار بلعندۀ انسان و اسب را کُشته است و اگر موبدان از افسرۀ او بتوشنند در چشم‌برهم‌زدن قادرند دشمنان را درهم کوبند» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۶۸: ۵۰-۵۱).

افرون بر آن، بیشتر ایزدان مبارز مرتبط با کشت‌وکار نیز همین ویژگی را دارند؛ مانند سیاوش و نیز مانند برخی ایزدان کشت‌وکار در اساطیر یونان و روم که با خصیصه جنگاوری

پیوند داشته‌اند؛ برای مثال «مارس به عنوان یکی از برترین ایزدان رومی علاوه‌بر آنکه نقشی مهم در کشت و کار داشت، ایزدی جنگجو و ناظر بر امور جنگی نیز بود که از سویی بر رشد امور نظامی و از سوی دیگر بر رفاه و گسترش کشاورزی و پیشگیری از خشکسالی نظارت داشت» (وارنر، ۱۳۸۳: ۳۹).

ژانوس نیز دیگر ایزدگیاه رومی است که علاوه‌بر ارتباطش با مارس، دارای روحیه جنگجویی است.

ژانوس آنکه از قدرت جنگاوری است و دروازه‌های او در هنگام جنگ، باز و در هنگامی که جنگی برپا نبود، بسته است؛ بنابراین در دوره‌های بعد، معبد او نیز به نمادی از صلح و جنگ تبدیل شده و ژانوس باز نشانه جنگ و ژانوس بسته نشانه صلح بوده است (همان، ۳۵).

۲. ایزدان جنگ و کین که به صورت توفان یا موجودات خشمناک و لجام‌گسیخته ظاهر می‌شوند. در این دسته، عموم ایزدان قهار و برتر در روایت‌های اساطیری ایزدانی هستند که بر امور طبیعی مانند باد و باران نظارت دارند و الزاماً ایزد نباتی نیستند؛ فقط به این دلیل می‌توان آن‌ها را با گیاهان مرتبط دانست که بارش‌ها و گاهی ناآرامی‌های طبیعی موجودات رویش و باروری را فراهم می‌کرد. البته مقدس دانستن نقش برخی گیاهان به خودی خود آن‌ها را با طبقه شاهان و روحانیان مرتبط می‌کند؛ مانند تقدس گیاه انگور و درخت تاک برای دیونیزوس؛ چنان‌که به سبب ماهیت مقدسش، آن را برای نجات مادر خویش به ایزد جهان مردگان هدیه داد. همچنین تقدس غلات، تاک و انگور برای اُزبیریس و شاخه غلات برای دوموزی از جمله این موارد هستند. با این حال، نیروی که به گفته دومزیل الزاماً از گونه جنگاوری و رزم نیست، در ایزدان نباتی بیشتر با قدرت فرمانروایی و دلاوری آن‌ها در ارتباط است و نیز مبارزه با شر و تبدیل شدن به ایزدی شهیدشونده که در هر دو صورت، به بازگشت آبادانی و فراوانی کمک خواهد کرد؛ درنتیجه می‌توان گفت نیروی جسمی ایزدان گیاهی در تقویت نقش باروری آنان در طبقه ایزدان نعمت و فراوانی نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳-۴-۳: باروری و فراوانی

باروری و نعمت از خصایص طبقه کشاورزان است؛ چنان‌که طروات، تندرستی و طول عمر، آسایش و آرامش نیز از دیگر ویژگی‌های آن‌هاست؛ مثلاً لکشمی که ایزدبانوی خوش‌بختی،



تجسم عشق، زیبایی، باروری و شروت است. او در نگاره‌های هند به صورت ایزدی مبارک و آراسته به زیورها با جامه‌ای سرخ‌رنگ در میان نیلوفرها دیده می‌شود و غالباً به پرستنده‌گانش پول یا برکات دیگر می‌بخشد (هینلر، ۱۳۸۶: ۵۵۸).

ایزدان نباتی به طور ویژه با مفهوم آبادانی و فراوانی در طبیعت ارتباط دارند؛ زیرا به طور کلی فرمانروایان جنگجو دارای الوهیتی اسطوره‌ای هستند که مستقیماً با گیاه مرتبط‌اند. آن‌ها یا زاده گیاه‌اند یا با ایزد باروری ازدواج کرده‌اند یا نامشان نام درخت یا گیاهی مقدس است و یا کشت و تقدس گیاهی ویژه بدان‌ها وابسته است. ارتباط انسان‌خدايان نباتی با گیاه و درنتیجه باروری و نعمت در دو طرح اسطوره‌ای نمود دارد:

۱. با تداوم حیات ایزد نباتی با رویدن گیاهی از خون او و یا بر سر مزار او که نمود بازگشت انسان و ایزدان انسانی به چرخه حیات و باروری‌اند. گیاه یا گلی که از خون ریخته ایزد یا قهرمان می‌روید، مظہر وحدت اسطوره‌ای میان انسان و گیاه است؛ تولد زندگی از مرگ، سریان حیات از مرحله‌ای به مرحله دیگر، بازتابی از این کارکرد گیاهان است (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۸ - ۳۱۹). در فرانسه می‌پنداشتند که درخت آقطی از گیاهانی است که وقف یوحنا قديس است و هرجا خون یک دانمارکی یا برتیانی‌ای ریخته می‌شد، از آنجا گیاه آقطی می‌روید (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۸). این بن‌مایه اسطوره‌ای، یعنی رستن گیاه از خون ایزد شهیدشونده، از اساطیر هندواروپایی برخاسته است و مشابه آن در اساطیر گوناگون دیده می‌شود؛ مانند رویش بنفسه از خون آتیس، گندم و سبزه از بدن ازیریس، انار از خون دیونیزوس، شقایق از خون آدونیس و گل سرخ از خون مسیح (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۱۸ - ۳۱۹).

۲. با غیبت ایزد گیاهی از زمین که موجب خشکسالی می‌شود و با بازگشت او برکت و **حيات برمی‌گردد؛ مانند اسطوره پرسفونه، ازیریس، سیاوش و ...**

از همین روست که اساساً وجود چنین ایزدانی در روایت‌ها تنها برای نظرات بر طبیعت، گیاهان و رشد و نمو آن‌ها، چرخه فصل‌ها و نیز کشت و کار است. هرگونه آسیبی بر وجود این ایزدان برابر است با آسیب به طبیعت و روند طبیعی آن برای رشد و باروری انسان. نفع آن‌ها خشکسالی را به همراه دارد و حضورشان باروری و سلامت و نعمت. براساس ذات گیاهی و به خدمت گرفتن دو نقش فرمانروایی و دلاوری برای رسیدن به باروری و نعمت است که می‌توانیم ادعا کنیم پررنگ‌ترین جایگاه ایزدان نباتی در طبقات سه‌گانه دومزیل مرتبط با طبقه

سوم، یعنی تفکر مرتبط با زایش و نعمت، است. در تأیید این نکته لازم است به نقش گیاهان در حیات ابدی و جاودانگی اشاره کنیم. نوعی خویش‌کاری که در عناصر دیگر دیده نشده و تنها گیاهان هستند که قدرت بازگرداندن حیات و یا ایجاد حیات ابدی و رویین‌تنی را دارند. در حقیقت این ایزدان نیز بر ساخته طبقه اول هستند. طبقه قدرت روحانی به کمک عناصر نباتی مقدس راز و رمز جاودانگی را به مردمان دیگر می‌آموزنند؛ گرچه معتقدند این نامیرایی مختص طبقه شهریاران یا خدایان است، نه طبقات فروdst.

در روایت‌های اسطوره‌ای از خاصیت جاودانگی درخت، گیاه و یا میوه، برگ و ریشه آن نشانه‌هایی آشکار می‌توان یافت؛ چنان‌که خصلت زایش و رویش یکی از این نشانه‌هاست؛ اما خویش‌کاری دیگری که به این خصلت اساسی اشاره می‌کند، اعطای نقش رویین‌تنی و آسیب‌ناپذیری به موجودات است؛ مانند خویش‌کاری درخت انار در اساطیر ملل.

انار از روزگاران دور به‌سبب دانه‌های فراوان خود در میان اقوام چون اقوام مدیترانه‌ای، خاور دور و هندوستان و چین و... نماد باروری و فراوانی شمرده می‌شد. حتی همچنان هم در برخی کشورها در میان بومیان رسم است که در عروسی به زوج‌ها انار هدیه کنند که نماد آرزوی داشتن فرزندانی بسیار است. این دیدگاه در مردمان انار در اساطیر برخی تمدن‌ها و اندیشه‌ها به‌شكلی گسترده با مفهوم باروری و نسل و نازایی مرتبط شده است (هال، ۱۳۸۷: ۲۷۶ – ۲۷۷).

در نمادهای مسیحیت و عیسوی، انار را نماد جاودانگی، رستاخیز و باروری معنوی دانسته‌اند (کوپر، ۱۳۸۶: ۲۷۷). در اساطیر یونانی و رومی نیز، انار را نمود بی‌مرگی می‌دانند (همان، ۴۰). این جاودانگی و باروری معنوی با نحوه رویین‌تن شدن اسفندیار در ارتباط مستقیم است. همچنان‌که زرتشت شراب، بوی خوش و جام شیر متبرک شده را به گشتابس، جاماسب و پشوتن اهدا کرد، با دادن انار به اسفندیار نامیرایی را بدو هدیه نمود (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۵۰). در اساطیر یونان و روم نیز اگرچه دیونیزوس با اهدای گیاه مورد علاقه‌اش (مورد) به ایزد جهان مردگان (هادس) روح و حیات را به مادر خویش بازگرداند (گریمال، ۱۳۴۷: ۲۶۰ – ۲۶۱)، هادس با خوراندن سه دانه انار به پرسفونه، گویا درپی بازداشت جاودانه پرسفونه در جهان مردگان برمی‌آید (پین‌سنن، ۱۳۸۰: 39 – 40).

ارتباط ایزدان باروری با گیاه و آب انکارناپذیر است و تمام ایزدان باروری در پیوند مستقیم با گیاهان هستند و موجب باروری زمین، درختان، تخم‌ها و رویش نباتات در بینش



اسطوره‌ای می‌شوند؛ اما این به این معنا نیست که می‌توان آن‌ها را در زمرة ایزدان نباتی و گیاهی قرار داد؛ زیرا ایزدان نباتی دارای خویش‌کاری و روایت‌های تقریباً مشخص و یکسانی هستند. با این حال، اگرچه هیچ‌کدام از دیگر ایزدان باروری موکل بر امور طبیعی را نمی‌توان ایزدی گیاهی خواند، حضور و نقش آن‌ها در باروری گیاهان و نباتات با اعتقادات طبقه سوم مورد نظر دومزیل همخوانی دارد.

ایزدان برکت و باروری که کهن‌الگوی قربانی نیز هستند، مستقیماً با گیاهی ویژه در ارتباط نیستند؛ اما حضور و سپس قربانی شدن آن‌ها در روایات اسطوره‌ای بیان‌کننده خشکسالی و سپس حیات است؛ مانند ایزدان مارس، ژانوس و سرس (ایزدانوی غلات) از ایزدان روم باستان که هریک به نوعی ایزدی قربانی شده هستند و در مناسک رومی، بازخوانی آن‌ها مصادف بوده است با جشن بهار و رویش باروری (در. ک: وارنر، ۱۳۸۳: ۳۴ - ۳۵) و یا دوموزی، سیاوش، دیونیزوس و اُزیریس که بازگشت آن‌ها از جهان زیرین موجب باروری زمین و آمدن بهار بود. همان‌گونه که تیشرت در اوستا - که پیروز میدان نبرد با دیو خشکسالی است و پیروزی‌اش سبب رسیدن آب به هفت اقلیم می‌شود - در بندهشн وظایف بیشتری دارد؛ ارجمله پدیدآورنده باران‌ها و فرزندان آدمی، داشتن سروری بر تمامی ستارگان و غله بر جادوگران (هینزل، ۱۳۸۹: ۷۷). او ستاره باران و موکل بر آن است و به کوشش او زمین سیراب و بهره‌مند می‌شود و به همین سبب ایزد رزق نیز هست (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۷). ایندرا نیز در اسطوره‌های هندی با آب و باروری مرتبط است. او را ایزد مبارزه‌کننده با دیوهای خشکسالی می‌دانند که با پیروزی خود، مایه بارش‌های حیات‌بخش می‌شود (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۳. نتیجه‌گیری

بازخوانی روایت‌های برجسته درمورد گیاهان اساطیری نشان می‌دهد نقش گیاه در ساختار طبیعت محور جوامع بدوي بیشترین اهمیت و بسامد را دارد. این نکته فقط به دلیل طبیعی بودن گیاهان و نقش حیاتی آن‌ها در کشت‌وکار، تغذیه و فراوانی و باروری می‌باشد؛ بلکه حضور گیاهان در نقش‌های گوناگون و جای گرفتنشان در هر سه طبقه اجتماعی فرمانرو، سلحشور و نیز ناظران کشت‌وکار و باروری موجب اهمیت و اصالت خویش‌کاری آن‌هاست. در باور

اساطیری ملل مختلف، قائل شدن به خاستگاه گیاهی برای نسل انسان، در میان هر سه طبقه اجتماعی انسان بدوى، یعنی طبقه شاهان و روحانیان، طبقه نظامیان و طبقه کشاورزان و تولیدکنندگان، باوری عمیق بهشمار می‌آمد. ایزدان گیاهتبار اغلب برساخته ذهن پدیدارشناسانه روحانیان و فرمانروایان (صاحبان قدرت و معنویت) هستند؛ از این رو بهسب هاله‌های تقدس پیرامون آن‌ها، نقش توتی دارند. این دسته از روایات اسطوره‌ای گیاهبنیاد در سه گروه ایزدان، قهرمانان و گیاهان بخشندۀ حیات جاوان و رویین‌تنی قرار دارند. همان‌گونه که دیدیم، بسیاری از ایزدگیاهان آفریده شده در قاموس فکری انسان‌های نخستین، هم ایزد باروری و سلحشوری قربانی‌شونده هستند و هم قدرتی قدسی و خداگونه دارند. بنابراین ایزدگیاهان هم بهعلت نقش‌آفرینی در آفرینش موجودات و هم جایگاهشان در امرار معاش و رونق زندگی دنیوی (زايش، رویش و نعمت) از پربسامدترین بن‌مايه‌ها و كهن‌گوهای اساطیری در میان ملل بهشمار می‌آیند که در صدر نظام اجتماعی جوامع بدوى در عصر اساطیری، بیشترین امکانات و خویش‌کاری‌ها را برای آن‌ها تعریف کرده‌اند. ایزدان گیاهی با حضور در هر سه طبقه اجتماعی مورد نظر دومزیل حاکمیت جهان‌بینی روحانیان و موبدان را بر جوامع ابتدایی تقویت می‌کنند؛ روایاتی اساطیری که موجب توجه دادن طبقات فرودست به اهمیت کشت‌وکار در بقا و ماندگاری جامعه خویش بوده است. از همین روست که روایات ایزدان گیاهتبار یا بازتولید آن‌ها در قالب قهرمانانی گیاهتبار در عصر قهرمانی ملت‌ها، تلاش جوامع نخستین را برای بقا و شکل‌گیری ساختاری شاه‌محور با هویت مستقل و ملی بازنمایی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. *méthaphorique*
2. *Horere*
3. *Velt*
4. *Odin*
5. *Vili*
6. *Ve*
7. *Ahi vretra*
8. *Adonis*
9. *Mira*
10. *Osiris*
11. *Domuzi*



منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۹). داستان داستان‌ها. ج. ۳. تهران: توسع.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان. ۱۵. ش. ۱. صص ۶ - ۳۸.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۶). دانشنامه مزدیسنا. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران. ج. ۲. تهران: فکر روز.
- ——— (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران. ج. ۳. تهران: آگاه.
- بیرلین، جی.اف. (۱۳۸۶). اسطوره‌های موادی. ترجمه عباس مخبر. ج. ۶. تهران: نشر مرکز.
- پاریندر، جئوفری (۱۳۷۴). اساطیر افریقا. ترجمه باجلان فرنخی. تهران: اساطیر.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۰). «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین در باورها». مجله مطالعات ایرانی. ش. ۱. صص ۸۹ - ۱۲۶.
- پین سنت، جان (۱۳۸۰). شناخت اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرنخی. تهران: اساطیر.
- جعفری قریه‌علی، حمید (۱۳۸۶). «هوم پشمین پوش یا گیاه زرین». نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش. ۲ (۵۱). صص ۱۶۳ - ۱۸۳.
- دایرة المعارف قرآن کریم (۱۳۸۲). مرکز فرهنگ و معارف قرآن. ج. ۲. قم: بوستان کتاب.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶). رمزهای زنده‌جان. ترجمه جلال ستاری. ج. ۲. تهران: نشر مرکز.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۷۹). خدایان سه کنش. جهان اسطوره‌شناسی چهار. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۸). «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر». ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. ش. ۱۶. صص ۱۱۱ - ۱۳۸.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۳). «اساطیر پیدایش انسان». کتاب ماه هنر. ش. ۷۶ - ۷۵. صص ۵۷ - ۸۳.
- رضوان‌دost، احمد (۱۳۸۱). «دیدی بر آشame هوm و آیین‌های وابسته به آن». مجله چیستا. ش. ۱۸۸ و ۱۸۹ - ۵۸۹ و ۵۹۴.
- ژیران، فلیکس (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر یونان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- سرلو، خوان اردواردو (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها. ترجمه مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایلی. تهران: جیحون.
- صدقه، جان (۱۳۷۸). «درخت در اساطیر کهن». ترجمه محمدرضا ترکی. مجله شعر. ش. ۲۶ - ۱۴۵ و ۱۴۰.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه* (براساس چاپ مسکو). ج. ۳. تهران: پیمان.
- فرنبغ، دادگی (۱۳۹۰). *بندهشن*. ترجمه مهرداد بهار. ج. ۴. تهران: توسع.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۷). *توسم و تابو*. ترجمه ایرج پوریاقر. ج. ۵. تهران: آسیا.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۴). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمند. ج. ۸. تهران: آگاه.
- قاسمزاده، سیدعلی (۱۳۹۶). *همزیستی ادبیات تطبیقی و نظریه‌های ادبی*. قزوین: جهاد دانشگاهی.
- کارنوی، آبرت جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. ج. ۲. تهران: علمی فرهنگی.
- کوپر، جی.سی. (۱۳۸۶). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه مليحه کرباسیان. ج. ۲. تهران: فرهنگ نو.
- گرانت، مایکل و جان هیزل (۱۳۹۰). *فرهنگ اساطیر کلاسیک*. ترجمه رضا رضایی. ج. ۲. تهران: ماهی.
- گریمال، پیر (۱۳۴۷). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه احمد بهمنش. تهران: دانشگاه تهران.
- لیک، گندولین (۱۳۸۹). *فرهنگ اساطیر شرق باستان*. ترجمه رقیه بهزادی. ج. ۲. تهران: طهوری.
- مختاریان، بهاره (۱۳۷۸). «سیاوخشن و بالدر: پاره‌های پراکنده یک اسطوره». *مجله ایران‌شناسی*. ش. ۴۲. صص ۳۰۱ – ۳۱۸.
- مدرسی، حسن (۱۳۶۹). «سدۀ فالمتهی در فضای فرهنگ ایران». *مجله مشکات*. ش. ۲۹. صص ۲۶ – ۴۱.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی*. تهران: سخن.
- نظری منظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. ش. ۲. صص ۲۲۱ – ۲۳۸.
- وارنر، رکس (۱۳۸۳). «ایزدان و ایزدبانوان در اساطیر روم». *کتاب ماه هنر*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. ش. ۷۵ – ۷۶. صص ۳۲ – ۵۰.
- وارنر، رکس (۱۳۸۷). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- هال، جیمز (۱۳۸۷). *فرهنگ نگاره‌ای نمادهای شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. ج. ۳. تهران: فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضی. تهران: نشر چشم.
- ——— (۱۳۸۶). *فرهنگ ادیان جهان*. ویراست دوم. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.